

گفت وگو با پسر سارقی که به اصرار دختر موردعلاقه اش دزدی می کرد

شرط شوم شقایق

«دزدی به خاطر یک دختر». میلاد تنها کسی نیست که انگیزه اش را برای شروع کارهای خلاف این طور بیان می کند و بی شک آخرین هم نخواهد بود ولی او هرگز تصور نمی کرد سرقت هایی که به خاطر دختر موردعلاقه اش آغاز شده، بهانه ای شود که به خاطر آن مجبور شود باج بدهد؛ آن هم به همان دختر. این هفته رودرویش نشستیم و او از سرقت هایش گفت.



عکس: تزیینی است

خود دیدم و هراس بازداشت را احساس کردم تصمیم گرفتم دور خلاف را خط بکشم اما شقایق وقتی این ماجرا را شنید شروع به مخالفت کرد و مرا تهدید کرد که اگر به سرقت ها و کارهای خلافم ادامه ندهم فیلم هایی را که در زمان سرقت از من گرفته در فضای مجازی منتشر می کند.

❖ **چرامی خواست این کار را بکنند؟**

معلوم بود چون تمام لوازم سرقتی از آن شقایق می شد و او آنها را می فروخت و پول گیرش می آمد. به قول خودش هم کلی هیجان برایش داشت. وقتی مخالفت مرا دید گفت فیلم ها را در فضای مجازی منتشر می کند تا دنبال کننده هایش زیاد شوند و از این طریق بتواند آگهی بگیرد و پول به دست آورد. تصور این که تصویرم در فضای مجازی هنگام سرقت پخش شود، باعث می شد به سختی نفس بکشم و حتی یک لحظه آرامش هم نداشته باشم. برای فرار از نقشه ای که او در سر داشت مجبور بودم به خواسته اش تن بدهم اما او دست بردار نبود. و من تنها راه برای فرار از این سرنوشت را معرفی خودم به پلیس می دیدم تا از این طریق شقایق هم دستگیر شود و پلیس به فیلم ها برسد و آبرویم نرود. هنوز با خودم کنار نیامده بودم که در جریان یکی از سرقت ها پلیس مرا دستگیر کرد. شقایق فرار کرد اما چند متر جلوتر دستگیر شد.

واهمه نجات پیداکنم.

❖ **چرامی خواستی خودت را معرفی کنی؟**

از دست شقایق. اوضاع و احوال به جایی رسیده بود که زندان را به آزادی ترجیح می دادم.

❖ **مگر شقایق چکار می کرد؟**

در تمام سرقت ها فیلم می گرفت و بهانه اش هم این بود که عاشق هیجان است و دلش می خواهد گاهی اوقات این فیلم های پر از هیجان را ببیند اما این واقعیت نبود. چند سرقت اول بدون مشکل انجام شد اما در یکی از سرقت ها پلیس به ما شک کرد و فرار کردیم. زمانی که پلیس را در چند قدمی

را پیدا کردم که از من پول گرفت و سرقت لوازم داخل خودرو را به من آموزش داد و با چندبار تمرین، سرقت لوازم داخل خودرو را یاد گرفتم.

❖ **بعد از آن سرقت ها شروع شد؟**

دقیقا. من و شقایق با موتور سرع خودروها رفته و لوازم داخل آنها را سرقت می کردیم و شقایق آنها را برای خودش برمی داشت و می فروخت.

❖ **چطور دستگیر شدی؟**

حین سرقت بازداشت شدم البته وضعیت زندگی ام طوری شده بود که تصمیم داشتم خودم را معرفی کنم تا از این همه هراس و

❖ **چطور سرقت می کردی؟**

با موتور. شرط شقایق این بود که با موتور سرقت کنیم.

❖ **شقایق؟ او سردهسته باند است؟**

باند که نه، سردهسته و فرمانده من بود. اصلا من کجا و خلاف کجا. در عمرم یک دعوا هم نکردم اما از زمانی که با شقایق آشنا شدم کارهای خلافم آغاز شد.

❖ **با شقایق چطور آشنا شدی؟**

در یک گروه تلگرامی عضو بودم و او یکی از اعضای گروه بود. خودش به من پیام داد و بعد هم کم کم با هم دوست شدیم.

❖ **او از تو خواست کار خلاف کنی؟**

بله. من عاشق شقایق شده بودم و او عاشق هیجان بود. شاید باورتان نشود اما فیلم هایی که می دید همه اکشن و پلیسی بود و هر بازی که در گوشی اش داشت با همین سبک و سیاق بود. یک بار شقایق به من گفت عاشق هیجان است و دوست دارد سوار بر موتورسیکلت سرقت کند. او در فیلم ها این صحنه را دیده بود و من هم برای برآورده شدن آرزویش تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم. من کار خلاف و دزدی بلد نبودم به همین دلیل سرع چند پارک پایین شهر رفتم و در نهایت سارقی



شقایق می گفت

اگر به همکاری با او

ادامه ندهم فیلم

سرقت هایم را

در شبکه های اجتماعی

پخش می کند



چاله مرگ برای ۲ مرد

محکوم

که آزارش می داد اما به خاطر فرزندش حاضر به طلاق نبود؛ به همین دلیل من عصبانی شدم و تصمیم گرفتم شوهرش را بکشم. شب حادثه طبق نقشه ای که با سیما کشیده بودم، او مقداری قرص خواب آور به مهرداد داد که بیهوش شد. بعد از آن من و سیما او را سوار خودرو کردیم و به بیابان بردیم و در آنجا با وارد کردن ضربات چاقو او را به قتل رساندیم. بعد هم جسدش را در گودالی که از قبل کنده بودیم انداختیم و از آنجا گریختیم.

برای فریدون به اتهام قتل و برای شیوا به اتهام معاونت در همسرکشی کیفرخواست صادر و پرونده شان برای رسیدگی به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و آنها پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه اولیای دم برای متهمان اشد مجازات را خواستند. در ادامه فریدون در جایگاه قرار گرفت و با رد اتهامش گفت: شیوا نقشه قتل شوهرش را کشید و ابتدا او را با قرص خواب آور نیمه هوشیار کرد و بعد با ضربه های چاقو کشت. من فقط چاله را حفر کردم. او به من گفت قتل را گردن بگیر تا رضایت بگیرم اما مرا هم مانند شوهرش قربانی کرد.

شیوا هم در دفاع از خود، معاونت در قتل را قبول کرد اما منکر قتل شد و گفت: فریدون به من قرص های خواب آور داد و من آن را به شوهرم خوراندیم. بعد هم فریدون او را با چاقو کشت. من فقط در انتقال جسد به فریدون کمک کردم.

پس از دفاعیات متهمان، قضات وارد شور شده و فریدون را به قصاص و شیوا را به ۱۵ سال حبس محکوم کردند.

مرد مستاجر که با همدستی دختر صاحبخانه، شوهر او را کشته بود به قصاص محکوم شد. قضات زن خیانتکار را هم به ۱۵ سال حبس محکوم کردند.

یک سال قبل با گزارش ناپدید شدن مردی جوان به نام مهرداد، تحقیقات پلیس آگاهی برای رازگشایی از این ماجرا آغاز شد. همزمان با شروع جست و جو برای یافتن مرد جوان، جسد او در حالی که با ضربه های چاقو به قتل رسیده بود در یک گونی در حاشیه باقرشهر پیدا شد.

پدر مهرداد در تحقیقات گفت: عروسم مدعی بود مهرداد به ترکیه رفته و ۲۰ میلیون تومان طلا همراهش بوده است. به خاطر این که به این سفرناگهانی مشکوک بودم، تصمیم به شکایت گرفتم.

ماموران که به عروس ۳۵ ساله خانواده مشکوک شده بودند، او را بازداشت کردند. او در ادامه به قتل شوهرش با همدستی مستاجر خانه پدری اش اعتراف کرد. این زن به ماموران گفت: رابطه من و مهرداد خوب نبود و او اذیتم می کرد. وقتی با فریدون آشنا شدم، برای او درد دل کردم و گفتم از دست شوهرم ناراحتم. او هم با طرح نقشه ای، شوهرم را به قتل رساند و با هم جسدش را داخل گودالی انداختیم.

پس از اظهارات زن جوان، فریدون نیز بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد. او درباره انگیزه قتل گفت: من بابت علاقه ای که به سیما داشتم، مرتکب قتل شدم. من مستاجر خانه پدر سیما هستم. او برایم از شوهرش گفت